

کودک‌آزاری از منظر فقه و حقوق

* طیبه زادمرد

* دکتر صدیقه رضایی

چکیده

موضوع تحقیق پیش رو کودک‌آزاری از منظر فقه و حقوق می‌باشد. این پژوهش با اثبات حرمت کودک‌آزاری در فقه نگارش شده است. ماهیت کودک‌آزاری، به طور کلی آزار و اذیت می‌باشد. در اسلام نیز هرگونه آزار و اذیت به موجودات و انسان‌ها که اشرف مخلوقات هستند، پذیرفته نیست به خصوص آزار انسان و به طریق اولی کودک که خداوند به او کرامت بخشیده است، از معاصی بزرگ محسوب می‌شود و شخص کودک آزار بشارت به کیفر سخت و عذاب الهی شده است. در نظام حقوقی ما نیز از کودک‌آزاری منع شده و مرتکب آن، ضامن هرگونه آسیب به فرد آزاردیده و دادن دیه و مانند آن خواهد بود.

در این تحقیق سعی بر آن است که به ادله حرمت اذیت و آزار کودک در اسلام با استناد به آیات و روایات معصومین و دستاوردهای علوم بشری پرداخته شود.

نتیجه‌ی به دست آمده بیانگر این است که کودک‌آزاری از مصادیق ظلم و از مسلم‌ترین اعمال حرام بوده و ممنوع است. هم‌چنین آثار و پیامدهای جبران‌ناپذیری را بر روح و روان کودک به جا می‌گذارد که تا بزرگسالی باقی می‌ماند و حتی گاهی منجر به خودکشی کودک آزاردیده در بزرگسالی می‌شود. لذا می‌بایست مسئولین و دست‌اندرکاران این امر مهم در جهت کاهش و از بین رفتن آن، هرچه سریع‌تر اقدام کنند.

واژگان کلیدی: کودک‌آزاری، تنبیه بدنی، تأدیب، خشونت.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۰

* دانش آموخته سطح ۲ حوزه علمیه خراسان

* استاد راهنما



طرح بحث

در این جهان پر از سختی و رنجش که انسان در آن زندگی می‌کند، چیزی که باعث دلگرمی و لذت افراد می‌شود، داشتن نعمت فرزند است. کودک به عنوان ثمره‌ی زندگی والدین، شیرینی و حلاوت خاصی به کانون خانواده خواهد بخشید. کودک لطیف-ترین گل انسانیت است که اسلام نیز توجه ویژه‌ای به آن نموده است.

کودک‌آزاری، مسأله‌ای که در جهان امروز رو به فزونی گرفته و یکی از تأسف‌بارترین اخبار جهان که دل هر انسانی را می‌لرزاند که کودک گاه توسط والدین یا مراقبانش آزار می‌بیند.

کودک‌آزاری در واقع رفتاری است که به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه توسط بزرگ‌سالان نسبت به کودکان انجام می‌گیرد که این رفتار یا به صورت انجام فعلی که به کودک صدمه و آسیب می‌رساند یا به صورت ترک فعلی که برای سلامت و رشد کودک ضرورت دارد، صورت می‌گیرد. این رفتارها، پیامدها و آثار جسمی و روانی غیر قابل جبرانی بر سلامت کودک خواهد گذاشت. هر روز که می‌گذرد بر دامنه‌ی مسائل اجتماعی و فرهنگی کودکان و جوانان جامعه‌ی ما از ابعاد کیفی و کمی افزوده می‌شود و به تبع آن، آسیب‌های اجتماعی به خصوص کودک‌آزاری گستره‌ی زیادی پیدا می‌کند.

به همین دلیل، توجه به امور کودکان که جزء آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه هستند و جلوگیری از آسیب و صدمه‌ی به آن‌ها در جهت داشتن جامعه‌ای سالم و پویا ضروری به نظر رسیده و هم‌چنین برای کاهش و رفع این معضل باید گام‌هایی اساسی برداشت. به همین خاطر است که در فقه ما، هرگونه ظلم و تعدی به حقوق کودک قبیح و حرام می‌باشد؛ آن‌هم ظلم از طرف والدین که خداوند نعمت داشتن فرزند را با لطف بی‌کران خود به آن‌ها عنایت فرموده است. پس باید به هر طریق ممکن جلوی این عمل گرفته شود.



در پایان امید است که کودکان کشورمان و کودکان جهان، در جهانی امن‌تر و خانواده-ای سالم زاده شوند، رشد یابند و زندگی کنند؛ چه همه چیز متعلق به آن‌هاست و آن‌ها نیز متعلق به خدا و امانت او در دستان انسان‌هاست.

الف. تعریف کودک‌آزاری

دوران کودکی یکی از مهم‌ترین مراحل رشد و تکامل انسان است که می‌تواند با آسیب‌پذیری زیادی همراه باشد که یکی از این آسیب‌ها، مسأله‌ی کودک‌آزاری است. در جایی که این آسیب‌ها در دنیا و آخرت برای والدین اثرات فراوانی دارد از جمله روایت امام سجاد(علیه‌السلام) که می‌فرماید:

«حق فرزندت این است که بدانی از توست و در این دنیا خوب و بدش به تو وابسته

است.» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۲، ص ۶۲۲)

کودک‌آزاری (child abuse) هر گونه آسیب جسمی یا روانی، سوء استفاده جنسی یا بهره‌کشی و عدم رسیدگی به نیازهای اساسی افراد زیر ۱۸ سال توسط افراد دیگر و به صورتی که غیر تصادفی نباشد. (آقایگلویی و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۲)

بر اساس تعاریف ارائه شده از سوی سازمان بهداشت جهانی، کودک‌آزاری عبارت است از آسیب یا تهدید سلامت جسم و روان و سعادت و رفاه و بهزیستی کودک به دست والدین یا افرادی که نسبت به او مسئول هستند. (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص ۲۱)

یا در تعریفی دیگر: کودک‌آزاری یا سوء رفتار با کودکان، تمام اشکال آزار جسمی، عاطفی، جنسی، بی‌توجهی یا رفتارهای مبتنی بر بی‌مبالاتی یا رفتارهایی با هدف تجاری و بهره‌کشی را در برمی‌گیرد که منجر به ایراد آسیب‌های بالفعل و یا بالقوه بر سلامتی، بقا، رشد یا مقام و منزلت کودک می‌شود و در حیطه‌ی یک رابطه‌ی مسئولیت، اعتماد و یا

اعمال اختیارات فرد صورت می‌پذیرد. (ایروانیان و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۵۹)



یا در سطح نظری، کودک‌آزاری را می‌توان این طور تعریف نمود: کودک‌آزاری عبارت است از هرگونه رفتاری که به تمامیت جسمانی، روانی، رشد فردی و اجتماعی و یا شأن انسانی کودک، لطمه‌ای را وارد آورد. (ایروانیان و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۵۵)

به زبانی ساده‌تر می‌توانیم کودک‌آزاری را این گونه شرح دهیم: قرار گرفتن مستمر در معرض تنبیه جسمانی یا روانی یا سوء رفتار والدین یا مراقب. (ذوالفقاری، ش ۲۷۷، ۱۳۸۱، ص ۳۸)

پیچیدگی این مسأله در جایی فزون‌تر می‌شود که ممانعت از ورود لطمه به کودک، موجب آسیب‌های بزرگ‌تری نسبت به وی گردد. به عنوان مثال اگر دختری در یک جامعه‌ی قبیله‌ای و بدوی ختنه نگردد، از شرایط زیست عادی و طبیعی محروم گردیده و در برابر رفتارهای غیر انسانی‌تری که گاه منجر به طرد از جامعه و حتی سلب حیات از وی می‌شود، قرار می‌گیرد.

کودک در هر سنی ممکن است در معرض آزار قرار گیرد؛ به عبارت دیگر طیف سنی کودکان آزاردیده به قدری گسترده است که به سختی می‌توان آن را منحصر به محدوده‌ی مشخصی کرد.

از دوران شیرخوارگی نوزاد ممکن است مورد انواع آزار یا غفلت دیگران واقع شود. تکان‌های شدید نوزادان برای خوابانیدن یا ساکت کردن گریه‌های آن‌ها، بارها منجر به مرگ ناگهانی‌شان شده است. (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص ۳۰)

در روایتی پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند:

«لَا تَضْرِبُوا اِطْفَالَكُمْ عَلٰی بُكَاثِهِمْ»

نوزادان خود را به سبب گریه‌هایشان کتک نزنید. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص



چه بسیار خردسالان و یا کودکان بی‌دفاعی که تنها به دلیل عدم توانایی دفاع از خود یا نداشتن زبانی گویا برای بیان نیازهای عاطفی‌شان، قربانی سوء رفتار دیگران شده‌اند. در مطالعاتی که آزار عاطفی و غفلت را علاوه بر آزار جسمانی مورد بررسی قرار داده‌اند، شایع‌ترین سن آزار به سمت دوران بلوغ و نوجوانی کشیدگی دارد؛ چرا که در این سنین، درک کودک راجع به مسائل غیر عینی بازتر شده و نسبت به واکنش‌های احساسی و عاطفی دیگران حساس‌تر می‌شود.

برخی از بررسی‌ها نشان می‌دهد بین شایع‌ترین سن وقوع آزار جنسی در دختران و پسران تفاوت وجود دارد. دختران بیشتر در سنین ۱۰ تا ۱۵ سالگی در شش معرض خطر هستند و پسران در سنین ۶ تا ۱۰ سالگی مورد آزار قرار می‌گیرند. (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص

(۳۱)

۱. کودک‌آزاری در قرآن

کودک‌آزاری بر اساس تقسیم فقهی به دو دسته تقسیم می‌شود:

- کودک‌آزاری ناشی از فعل

کودک‌آزاری ناشی از فعل یعنی کارهایی که فرد والد یا مراقب عامداً با انجام آن موجب آسیب و صدمه‌ی کودک می‌شود.

- کودک‌آزاری ناشی از ترک فعل

کودک‌آزاری ناشی از ترک فعل یعنی انجام ندادن فعالیت‌ها و کارهایی که انجام آن برای حفظ سلامت جسم و روان کودک ضرورت دارند و هر کدام از این موارد به دو جنبه‌ی جسمانی و روانی تقسیم می‌شوند: کودک‌آزاری جسمانی ناشی از فعل یا ترک فعل، کودک‌آزاری روانی ناشی از فعل یا ترک فعل.



به ترتیب موارد هر یک می‌توان به ضرب و جرح، آزار جنسی، بهره‌کشی اقتصادی از کودک، عدم تمایل به نگهداری کودک یا بی‌توجهی به نیازهای اساسی کودک، سرزنش کودک، تحذیر و سرزنش‌های مکرر، ناسزا و دشنام دادن به کودک، تبعیض میان کودکان و مقایسه‌ی کودکان. (طارمی، ش ۲۷۹، سال ۹۰، ص ۳)

والدین کودک، مسئول سلامت جسمی، روانی و رفتاری کودک خود هستند و نباید در حفظ سلامت فرزند خود کوتاهی کنند و اگر عمداً به سلامت و بهداشت او بی‌توجهی نمایند، ترک واجب نموده‌اند. ضمن این‌که اگر مصلحت در تحصیل فرزند (در حد نیاز) باشد، ایشان موظف‌اند برای حفظ مصلحت آینده‌ی او، مانع از تحصیل کودک نشوند.

بنابراین، می‌توان از این باب بسیاری از مصادیق کودک‌آزاری ناشی از ترک فعل و انجام فعل را از نظر فقه ممنوع دانست. کودک‌آزاری چه ناشی از انجام فعل باشد یا ترک فعل، آزار و اذیت کودک را به دنبال خواهد داشت که از مصادیق ظلم در فقه محسوب می‌شود.

یکی از بزرگ‌ترین گناهان، ظلم و آزار به کسی است که هیچ پناهگاهی جز خداوند ندارد. در حدیث نبوی می‌خوانیم:

«أَنَّهُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ -عَزَّوَجَلَّ: اشْتَدَّ غَضَبِي عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا لَّا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرِي»

خشم من شدت می‌یابد بر کسی که بر فردی ستم کند که جز من یابوری ندارد. (مجلسی، ۱۳۸۰، ج ۷۵، ص ۳۱۱)

بنابراین، یکی از مصادیق بارز آن، ظلمی است که از سوی والدین یا سرپرستان قانونی به فرزندان می‌شود. لذا ظلم والدین به فرزندان از مسلم‌ترین اعمال حرام بوده و ممنوع است. البته از دیدگاه اسلام هرگونه آزار جسمی و روانی کودک حرام است.

از این رو، علاوه بر حرمت تکلیفی، حکم وضعی آن نیز که عبارت است از مجازات



جزایی و ضمان مدنی در مورد والدین ظالم اجرا خواهد شد. ظلم و ستم و آزار رساندن به دیگران از هدایت ناصحیح ناشی می‌شود و معمولاً بر مبانی جهل، ترس، نیاز، کمبود و خباثت درونی افراد استوار است.

از دیدگاه قرآن، ظلم و ستم و آزار رساندن به دیگران محکوم است و لذا بایستی به هر وسیله‌ای جلوی آن گرفته شود. چنان که در قرآن می‌خوانیم:

«وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران/ ۱۰۸)

هم‌چنین، بنابر مبانی اصیل اسلام، ظالم نسبت به مال و جان و عرض و ناموس خود یا دیگران، مجرم است و خداوند از مجرمین انتقام می‌گیرد:

«إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ» (سجده/ ۲۲)

از مصادیق بارز ظلم والدین، آزار کودک بی‌پناهی است که سرپرستی او را بر عهده دارند؛ چرا که از وظایف پدر و مادر حفظ و تربیت کودک است، لذا ایشان حق ندارند به هیچ بهانه‌ای، صدمه‌ای جسمی یا روحی به کودک وارد کنند. ضمن این که جواز تأدیب کودک منوط به شرایط و محدود به حدود خاصی است؛ لذا والدین نمی‌توانند به استناد حق تأدیب به هر شیوه‌ای برای تأدیب کودک خود توسل جویند. از این رو اگر تنبیه بدنی خارج از حد ضرورت یا بیش از مقدار لازم باشد، تعدی بوده و موجب ضمان، دیه و مجازات تعزیری است.

خشونت و آزار و به طور کلی به کارگیری روش‌هایی که به ضرر جسمی و مالی دیگران منجر می‌شود، اعمال روش‌های خشن خصوصاً در رابطه با مسائل تربیتی و در رابطه با انسان‌هایی که خداوند به آنان شخصیت و کرامت عطا فرموده از نظر اسلام جز در مواردی که خداوند متعال و شریعت مقدس اسلام در مبارزه با کفر و شرک و دفع ظلم از مظلومین تجویز کرده، ممنوع است.



خشم و قهر تنها می‌بایست برای خدا و رضای او صورت گیرد. شرع مقدس انسان‌ها را در همه‌ی زمینه‌های فردی و اجتماعی به عدالت دعوت می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»

عدالت در گفتار و رفتار و قضاوت، عدالت در خانواده، عدالت در اقتصاد و... .

اسلام دستور می‌دهد که می‌بایست در مقابله با ظلم و تعدی و رفع آن مقابله به مثل کرد:

«فَمَنْ أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ» (بقره/ ۱۹۴)

از جمله آیه‌ای که به امر کودک‌آزاری به طور صریح اشاره دارد، می‌توان به آیه‌ی زیر استناد کرد که خداوند متعال می‌فرماید:

«لَا تَضَارَّ وَالِدَةً بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» (بقره/ ۲۳۳)

بدین معنا که مادر فرزند خود را -در اثر غیظی که از پدر فرزند دارد- از شیر دادن رها نکند. زیرا شفقت و مهربانی مادر نسبت به فرزند بیش از زن اجنبی است. به این دلیل نباید نوزاد در اختیار زن اجنبی دیگر قرار گیرد. هم‌چنین، پدر -به جهت ضرر رساندن به مادر- نوزاد را از مادر نگیرد، چون نتیجه‌ی این عمل ضرر به نوزاد است. در مجموع، آیه‌ی شریفه دلالت بر این معنا دارد که مادر و پدر ضرر و آزاری به فرزند خود نرسانند.

از این آیه‌ی شریفه می‌توان دلالت واضح و روشنی را نسبت به حرمت کودک‌آزاری دریافت کرد. ناگفته نماند که به حکم اطلاق ادله‌ی حرمت ظلم و اذیت، فرقی بین ایداء جسمی و روحی نمی‌باشد و هر دوی آن‌ها حرام است و مرتکبش علاوه بر ضمان و لزوم جبران خسارت و ضرر وارده به کودک، همانند ضرر به دیگران مستحق تعزیر هم می‌باشد. همان‌گونه که بیان شد در این آیه پدران و مادران هم از ضرر رساندن به فرزندانشان نهی



شده‌اند و هم از ضرر رساندن به یکدیگر. به هر حال از این آیه استنباط می‌شود که ضرر رساندن والدین به فرزندان حرام است.

۲. کودک‌آزاری در روایات

در خصوص نهی و حرمت کودک‌آزاری روایات متعددی وجود دارد که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود.

رسول اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) به امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«فی وصیة النبی لعلی (علیه‌السلام) یا علیُّ: لعن الله والدین حملاً وکدهما علی

عقوقهما» (حر عاملی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۱۱۵)

لعن الهی و دوری از فیض خداوند بر پدر و مادری باد که فرزند خویش را به عصیان و آزار خودشان وادارند و باعث قطع رابطه‌ی محبت شوند.

هم‌چنین حضرت می‌فرماید:

«أکرّموا أولادکم و أحسنوا آدابهم» (نوری، ۱۴۰۸ه.ق، ج ۷، ص ۶۲۵)

فرزندان خود را احترام کنید و با آنان مؤدب برخورد نمایید.

در روایات و احادیث فراوانی شکنجه و آزار رساندن به مردم نهی و وعده‌ی عذاب خداوند به ضارب و عامل آن داده شده است.

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«لو أن رجلاً ضرب رجلاً سوطاً لضربه الله سوطاً من نار»؛ (حرعاملی، ۱۳۸۰، ج ۱۹، ص

۱۲) اگر کسی دیگری را تازیانه بزند، خداوند او را با تازیانه‌ای از آتش خواهد زد.



۳. تنبیه و تأدیب کودک از دیدگاه اسلام با تأکید بر حرمت کودک‌آزاری

گفته شد که به اعتقاد برخی صاحب‌نظران تعلیم و تربیت، تنبیه از عوامل و محرک‌های مؤثری است که در کنار تشویق برای اصلاح و بازسازی در مورد طفل به کار می‌رود و هدف آن ساختن و پروردن اوست.

در تنبیه، اصل بر آگاه کردن است. خواه به صورت تذکر، اخطار و انذار باشد و خواه در صورت عدم تأثیر اشکال اولی، به صورت کتک و ضرب و شتم. بدیهی است که در صورت اخیر جنبه‌ی عدل و انصاف و نیز حدود آن و مهم‌تر میزان آن موردنظر خواهد بود. با مطالعه‌ی اجمالی کتب روایی و تربیتی اسلامی، به خوبی روشن می‌شود که در اسلام برای کنترل و ارشاد افراد، صرفاً به موعظه و نصیحت و تشویق اکتفا نشده، بلکه در کنار محرک‌های تشویقی علاوه بر تنبیهات تربیتی (در اکثر موارد)، به تنبیهات بدنی نیز اشاره شده است. به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت، وقتی نصایح و مواعظ مفید واقع نشد، به منظور جلوگیری از انحراف و هشدار، می‌توان از عوامل تنبیه و حتی مجازات استفاده کرد.

در تعالیم اسلامی، مسأله‌ی تنبیه و مجازات به عنوان یک اصل حیاتی و ضروری به طور اجمال پذیرفته شده است. منتهی برای هر جرم و انحراف و رفتار غیر انسانی، تنبیه و مجازاتی مناسب ارائه شده است. البته لازم است ذکر گردد که از ظاهر و روح دستورات اسلامی استفاده می‌شود که در کلیه‌ی موارد و بدون هیچ تردیدی، تنبیهات تربیتی و ارشادی بر تنبیهات مادی و بدنی برتری دارد.

علی‌الاصول، اگر منظور از تنبیه، آگاه کردن فرد به نکات انحرافی و اشتباهاتش باشد، طوری که دیگر آن را تکرار نکنند، این امر در اسلام پذیرفته و مورد تأیید است و اگر منظور ضرب و شتم بی‌حساب باشد، آن‌هم بدان‌گونه که شخصیت طفل و فرد را منکوب نماید، در تربیت اسلامی وجود ندارد.



حضرت علی (علیه‌السلام) در این زمینه می‌فرماید:

«انَّ العاقلَ تیعظُ بالادبِ و البهائمُ لا تیعظُ الاّ بالضربِ»

به راستی که عاقل با پند و اندرز ادب و تربیت می‌شود ولی حیوانات جز با زدن تربیت نمی‌شوند. (تمیمی آمدی، ج ۱، ص ۲۳۶)

در تنبیه اسلامی، اصالت با آگاه کردن و راهنمایی طفل است، نه ضرب و شتم و کتک و شلاق. در تربیت اسلامی تنبیه بدنی امری غیرقابل اجتناب نیست، بلکه وسیله‌ای کمکی و دست دوم و به هنگامی رواست که دیگر ابزار تربیتی از موعظه، انذار و ارشاد و تذکر نتواند راهگشای طفل به سوی خیر باشند. (قائمی، ۱۳۶۸، ص ۳۵۸)

با بیان مطلب فوق، روشن شد که اسلام، مطلقاً منکر تنبیه به صورت ضرب و شتم نیست و در مواردی با رعایت شرایطی، حتی سخن از کتک زدن طفل هم دارد. مثلاً در موضوع نماز، یا هنگامی که طفل به زشتی گناهی آگاه باشد و عمداً مرتکب آن شود، یا در ارتکاب بعضی از گناهان کبیره و در مسائل کیفری. درست است که برای فرد نابالغ حد جاری نمی‌شود ولی تعزیر و ضرب کم‌تر از اندازه‌ی حد وجود دارد.

در این باره می‌توان به حدیثی از پیامبر اکرم اشاره نمود که می‌فرماید:

«کودکانتان را در شش سالگی به نماز وادار کنید و اگر پند و اندرز شما مؤثر نیفتاد، در سنّ هفت سالگی می‌توانید با تنبیه بدنی، آنها را به نماز خواندن وادار کنید. (حر عاملی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۱)

پر واضح است، تنبیه به هرگونه‌ای که اجرا شود در طفل تأثیر دارد، خواه مطلوب و خواه نامطلوب. اثر مطلوب آن زمانی است که توأم با خشونت و بی‌رحمی نباشد، بلکه جنبه‌ی عدالت‌خواهی او را اقناع نماید. ولی به هنگامی نامطلوب است که توأم با قساوت، تصفیه حساب‌های قبلی، یا خالی کردن عقده‌ی خود و در حقیقت ناعادلانه و ظالمانه و به عبارت



بہتر خارج از حدّ میزان عرفی باشد.

چه بسا ممکن است به جای تنبیه، خود والدین مرتکب خطا و حتی جرم نیز بشوند. کودک‌آزاری در بحث تنبیه و تأدیب به دو صورت کودک‌آزاری به واسطه‌ی سوء نیت در تأدیب و تأدیب نامناسب رخ می‌دهد که به آن می‌پردازیم.

– کودک‌آزاری به واسطه‌ی سوء نیت در تأدیب

هدف اصلی در جایز بودن تأدیب کودک، تربیت صحیح اوست. لذا والدینی می‌توانند در این مسیر گام بردارند که این هدف، آرمان تربیتی آنان باشد. لذا تأدیب کودک با انگیزه‌ی تشفی خاطر یا کاستن از فشارهای عصبی خود و مانند آن جایز نیست. بسیاری از فقہا در کنار حکم به جواز تأدیب، بدین نکته نیز اشاره نموده‌اند. لذا صدمات ناشی از تأدیب با سوء نیت نیز از دیگر مصادیق کودک‌آزاری به شمار می‌رود که علما نیز بدان تصریح دارند.

مرحوم آیت الله گلپایگانی، بر این نکته تأکید بسیار دارند که تأدیب فیزیکی نباید از روی خشم نابجا و تشفی خاطر باشد:

«و کذا لا يجوز ضرب الصبي المميز، للغضب و تشفی القلب» (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص

(۲۹۱)

به طور کلی تأدیب کودکان باید با هدف اصلاح ایشان و در راستای مصلحت باشد. ایشان در تذکری فقهی و اخلاقی می‌فرمایند:

ثم إنه لا بد من ان يكون المقصود و الهدف في مقام الضرب هو التأديب الرجوع إلى مصلحه الصبي لا ما يثيره الغضب النفساني و إلا فرما يؤول الامر إلى ان يودب المودب، لان ضربه لم يكن لله تبارك و تعالی و علی هذا، فلا بد من ان يكون ضربه في الحال



الطبیعی العادی، لا حال الغضب، ولو كان مغضبا یكون غضبه لله تعالى لا لنفسه حتی یسوغ ضربه و هذه الحاله قلما توجد إلا فی النفوس الزکیه الطاهره. (گلیپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۹۱)

—کودک‌آزاری به واسطه تأدیب نامناسب

چنان‌که فقهای عظام و حضرت امام خمینی (رحمت‌الله‌علیهم) فرموده‌اند:

تأدیب زمانی جایز است که به مصلحت کودک و در حد متعارف باشد. از این رو، آنگاه که در تأدیب، مصالح کودک در نظر گرفته نشود یا به کودک بیش از حد متعارف صدمات جسمی و روانی وارد شود، کودک‌آزاری تحقق یافته است. گذشته از تأدیب بدنی غیر مجاز که پیش از این بررسی شد، تأدیب غیر مجاز، شکل دیگری نیز دارد که ناشی از صدمات روانی است. از این رو، والدین و پس از ایشان، مربیان آموزشی و پرورشی، بیشترین وظیفه را در پرورش روانی و اخلاقی کودک دارند. (محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ص ۱۸۹)

لذا چنان‌که برخورد ایشان با کودک به گونه‌ای باشد که کودک از احساس امنیت روانی و فکری کافی برخوردار نباشد و یا کودک دچار پریشانی روانی گردد، کودک‌آزاری تحقق یافته است. از این رو، والدین حق توهین به کودک خود را ندارند و هرگونه دشنام، چنان‌چه خارج از اهداف تربیتی متعارف باشد، قابل برخورد است.

از سوی دیگر، به والدین توصیه شده است که نام نیکو بر فرزندان خود بگذارند تا در بزرگ‌سالی از نام بد در رنج نباشند، چرا که اسلام برای شخصیت کودک ارزش و اهمیت ویژه‌ای قائل شده و والدین را ملزم نموده که به گونه‌ای با کودک رفتار کنند که شخصیت اخلاقی و روانی او رشد یابد. لذا در روایات زیادی، احترام گذاشتن به کودک را لازم دانسته‌اند. (گلیپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸۲)

در روایات متعدد، والدین را از تبعیض بر حذر و ایشان را موظف به جبران حقارت‌ها و



کمیته‌های عاطفی نموده است؛ بنابراین، از مجموعه‌ی روایات می‌توان اهتمام اسلام برای تأمین نیازهای روانی کودکان و لزوم توجه والدین به این مهم را دریافت.

۴. حد متعارف تأدیب در کلام فقها

یکی از ابهامات قانونی در تأدیب فیزیکی کودک، عدم تعریف حد متعارف و محدوده‌ی مجاز تنبیه بدنی است. در حقیقت می‌توان علت این امر را نسبی بودن آن نسبت به کودکان مختلف دانست. لذا قانون‌گذار تعیین میزان دقیق حد متعارف تأدیب را بر عهده‌ی قاضی گذاشته و او موظف است با مراجعه به عرف، میزان متعارف را معین کند. یکی از معیارهایی که در فقه برای حد متعارف تنبیه بدنی از سوی سرپرست کودک بیان شده، آن است که زدن کودک باید به گونه‌ای باشد که موجب دیه نشود. محقق سبزواری در این زمینه می‌فرماید:

«تأدیب با زدن نباید به گونه‌ای باشد که از محل ضرب خون جاری شود و نباید ضربات شدید باشد.»

شیخ در مبسوط قولی را نقل کرده است که بر اساس آن باید کودک را با پارچه‌ای، یا حوله‌ای و یا با پوستین زد و نباید او را با تازیانه یا چوب زد. در برخی روایات آمده است که او را باید با مسواک زد. (محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ص ۱۸۹)

برخی اصحاب گفته‌اند که «باید هنگام زدن از مواضع خطرناکی چون صورت، خاصره، دل و مانند آن‌ها پرهیز نمود. ضمن این که ضربات را بر یک موضع نزنند، بلکه به جاهای متعددی بزنند تا مراعات سلامتی و حال او شود.»

شیخ محمد علی انصاری نیز در موسوعه فقهیه، بدین نکته اشاره می‌کند که تأدیب نباید بیش از حد متعارف باشد: ایشان می‌فرمایند:



زدن و تأدیب بیش از حد متعارف زیاده‌روی در تأدیب بوده و موجب ضمان در غیر قتل و محرومیت از دیه در قتل خواهد شد.

البته این سخن با قطع نظر از حرمت تکلیفی است، چرا که تأدیب خارج از حد لازم و متعارف، به معنای عقوبتی غیر شرعی بوده و حرام است.

علامه در کتاب تذکره در این زمینه می‌فرماید:

هیچ مخالفی نیست در اینکه اگر کسی در تأدیب و مانند آن زیاده‌روی کند، یا بیش از مقداری باشد که هدف را تأمین می‌کند (مثلاً بیش از مقدار تأثیرگذار در اصلاح کودک باشد)، یا کودکی را بزند که عقل و فهم ندارد (کودک غیر ممیز)، مستوجب ضمان خواهد بود. بلکه صاحب جواهر ادعا نموده است که: اگر پدر یا پدربزرگ کودک را در حد مجاز بزنند و کودک بمیرد، مستوجب ضمان است. سپس ایشان از طریق قیاس اولویت، معلم و سایرین را در چنین مواردی الحاق به مورد نموده است. این سخنان نسبت به این مقدار جایز بود و چنین سخنانی بر اساس قیاس اولویت، دلالت بر ضمان تأدیبی است که غیر جایز بوده و زیاده‌روی می‌باشد. در حقیقت تردیدی در این نیست که زیاده‌روی در تأدیب مستوجب ضمان است.

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی نیز در توضیح حد متعارف تأدیب و تنبیه بدنی می‌فرماید:

«دستور شرع به اتفاق همه‌ی مراجع تقلید، این است که تنبیه باید به نحوی باشد که موجب دیه نشود. (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸۲)

مرحوم شیخ الفقها آیت الله اراکی نیز می‌فرماید:

«هرگاه تأدیب طفل متوقف باشد بر ضرب، جایز است ولی باید سرخ و کبود نشود و در

فرض جواز، حکم تکلیفی با حکم وضعی منافات ندارد، مثل اکل در مخمسه ... که با



ضمان منافات ندارد، پس هرگاه سرخ یا کبود یا سیاه شود، دیه‌ی مقررہ را دارد.»
 از بیانات علما و سخنان دیگری از این قبیل می‌توان دریافت که در فقه محدوده‌ای
 معین از حد متعارف تأدیب و تنبیه بدنی ذکر شده که می‌تواند روشن‌گر ابهامات قانونی
 باشد، به ویژه که برخی، کودک‌آزاری و دشواری کشف آن را ناشی از سوء استفاده‌ی
 مجرمین از ابهامات این چنینی قانون می‌دانند.

لازم به ذکر است که تربیت اسلامی، گرچه تنبیه بدنی را نفی نمی‌کند، اما آن را بسیار
 محدود و به عنوان راهکار نهایی توصیه می‌کند. آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به سؤال
 در مورد حکم تنبیه بدنی و محدوده‌ی آن می‌فرماید:

«تنبیه بدنی کودکان در عصر و زمان ما عوارض و پیامدهای نامطلوبی دارد و لذا حتی -
 الامکان باید از آن صرف نظر کرد و از طرق دیگر، نظیر تشویق‌ها یا محرومیت از برخی
 امکانات و مسافرت‌ها و تفریحات با آن‌ها برخورد کرد.» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۲۸۳)
 در اسلام بیش از آن که به تنبیه بدنی توصیه شده باشد، نسبت به تربیت همراه با
 محبت و مدارا توصیه شده است. هرچند تنبیه بدنی در حد متعارف نیز برای مواقع خاصی
 مجاز شمرده شده است.

مرحوم آیت الله گلپایگانی، در توضیح فلسفه‌ی جواز تأدیب فیزیکی می‌فرماید:
 «فالظاهر فیه ایضا الجواز و ذلک لان وظیفه الوالدین تأدیب اولادهم و تربیتهم علی
 الاخلاق الکریمه و الآداب الحسنه و تمرینهم و تعویدهم علی کرائم العادات و فعل
 الحسنات و منعهم عن کل عمل یضر بانفسهم و بغيرهم و علی ولی الاطفال تکمیل نفوسهم
 و سوقهم إلی ما فیه صلاحهم و سدادهم و ضرب الاطفال لهذه المقاصد المهمه و الاهداف
 العالیه لا یعد ظلما و إنما هو إحسان إلیهم کی یسعدوا بها فی حیاتهم و یفوزوا بها بعد



ممااتهم، فضرِب الصبی حینئذ کالعملیه الجراحیه الی توجب الالم و لکنها إحسان إلی
المریض» (گلیپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸۲)

در حقیقت، تنبیه بدنی تنها در صورتی مجاز است که راهی جز آن نباشد، چرا که در این صورت تنبیه بدنی همچون جراحی دردناکی است که جان کودک مبتلا به بیماری رفتاری را نجات می‌دهد.

در این راستا روایات بسیاری بر ضرورت توجه و دقت والدین بر تربیت صحیح فرزند وارد شده که در همه‌ی آن‌ها لازمه‌ی تربیت صحیح فرزند، نظارت بر رفتار و گفتار اوست. نباید فرزند را رها نموده، به حال خود گذاشت و یا بیش از حد او را تحت فشار قرار داد. افراط و تفریط در این امر زیان‌بار است. بهترین شیوه‌ی تربیت، تربیت معتدل اسلامی است که از سوی والدین را موظف کرده که به تربیت اولاد توجه کنند و از سوی دیگر، ایشان را تشویق به محبت نسبت به فرزندان نموده و در جای خود، اجازه‌ی تأدیب غیر فیزیکی و تأدیب فیزیکی محدود را به او داده است.

ب. نظر مراجع و فقها در مورد کودک‌آزاری

۱. حضرت امام خمینی

اگر بر اثر تنبیه بدنی شما، صورت او سرخ شود، یک و نیم مثقال طلا، اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال طلا، دیه واجب می‌شود. اگر بدن کودک سرخ، کبود یا سیاه شود، نصف همین مقدار بر شما واجب است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۹۵)

۲. آیت الله مکارم شیرازی

کودک‌آزاری در شرع اسلام جایز نیست و هرگاه پدر و مادری مرتکب چنین کاری شوند



حاکم شرع می‌تواند آن‌ها را تعزیر کند.

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، در این مورد می‌فرماید:

«تأدیب فرزندان بر پدر لازم است، لکن در حدودی که شارع مقدس اجازه داده و دستور شرع - به اتفاق همه‌ی مراجع تقلید - این است که تنبیه باید به نحوی باشد که موجب دیه نشود.» (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸۱)

آیت الله صانعی، در این باره می‌گوید: هیچ شرع و قانونی چه رسد به شرع مقدس اسلام که دینی الهی است، آزار انسان‌ها، چه رسد به کودکان مظلوم و بی‌پناه آن هم در محیط بسته‌ی خانه را اجازه نداده و نمی‌دهد و عقل و نقل و همه‌ی علما و فقها اجمالاً آن را حرام، معصیت، گناه، ظلم و ایذاء می‌دانند.

پس آزار کودکان از طرف والدین جایز نبوده و نیست و کودک‌آزاری از طرف آن‌ها در شرع مقدس حرام و معصیت می‌باشد. بلکه عمده و غالب انواعش - اگر نگوییم همه‌اش - از معاصی کبیره است.

۳. آیت الله سیستانی

تنبیه بدنی جایز نیست مگر آن که تأدیبی که لازم است متوقف بر آن باشد و در این صورت پدر یا کسی که از سوی او مجاز است، می‌تواند به نحوی که موجب سرخ شدن یا کبود شدن نباشد، کودک را بزند.

نظر اغلب مراجع تقلید و فقهای عظام در این زمینه این است که اعمال تنبیه متعارف جهت تربیت و اصلاح، حق والدین است نه این که منجر به آزار و اذیت کودک گردد.

این بود بیان حکم کلی مسأله، اما راجع به رفع معضل مفروض در سؤال، راهکار جلوگیری از آن، مانند راهکار جلوگیری از ظلم به دیگران در اسلام پیش‌بینی شده و بر



همگان، مخصوصاً دولت‌مردان قانون‌گذاری و اجرا، تشکیل محاکم جلوگیری از ایداء و به فریاد چنان مظلومان بی‌پناه رسیدن واجب شرعی و عقلی است، بلکه بر آن‌ها علاوه بر تکلیف، یک حق هم می‌باشد، چون هر مظلومی بر حکومت، حق رفع ظلم از خودش را دارد و حکومت باید جلوی هرگونه ایداء و اذیت را گرفته و عدالت را اجرا نماید و مسأله‌ی حمایت، قاعدتاً همان حضانت، سرپرستی و تربیت کودک و حفظ بدن، روح و جان او می‌باشد که به پدر و مادر واجب شده است.

آری! در راستای ادب و تربیت کودکان از طرف آن‌ها تنها زدن حداکثر تا پنج ضربه و یا شش ضربه، نه زیادتر، آن‌هم با انحصار راه تربیت به آن و در مسیر جلوگیری از فساد اخلاقی و ارتکاب کارهای ناشایست و به شرط این که ضربه به طور سخت و موجب زخم شدن و یا تغییر رنگ پوست نباشد، اجازه داده شده و ناگفته نماند با آن که امروزه تربیت اولاد و رشد استعدادهای آنان، خود رشته‌ی بسیار با اهمیت و دارای علما و متخصصین می‌باشد، نیاز به تنبیه بدنی - که معمولاً مانع از تربیت و رشد استعدادهاست - بسیار نادر بوده و هست و بر همه‌ی قدرت‌های تبلیغی و فرهنگی است که راه‌های احسن تربیت، ادب و فرهنگ را تبلیغ نموده تا طبعاً پدران و مادران مهربان و همه‌ی مربیان از آن راه‌ها استفاده کنند و راه کودک‌آزاری مسدود گردد و باید همگان را به سیره‌ی رسول گرامی اسلام در جلوگیری از تربیت و ادب در هنگام غضب و خشم متوجه ساخته تا ادب و تربیت همراه با عاطفه و حاکمیت عقل و علم و خرد انجام گیرد؛ چرا که حالت خشم و غضب، در هنگام تربیت و ادب همه‌ی جهات عقلانی و انسانی تربیت را مستور نموده و پرده‌ی حجاب سخت و آهنینی بر روی همه‌ی آن‌ها قرار می‌دهد که نعوذبالله‌منه، امید است که با فرهنگ‌سازی هرچه بیشتر و اصلاح در قوانین حمایت از کودکان و بررسی مجدد قوانین مجازات و تعزیرها با توجه به شرایط اجتماعی، زمان‌ها و مکان‌ها در جهت پیشگیری از پدیده‌ی کودک‌آزاری دیگر شاهد این پدیده‌ی شوم نباشیم. (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۹۱)



ج. کودک‌آزاری در قانون مجازات اسلامی

۱. طفل یا کودک در قوانین ایران

تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۴۹ قانون مجازات اسلامی اشعار دارد:

«منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.»

نشانه‌ی شرعی و قانونی بلوغ، رسیدن به سن معینی است که می‌توان آن را اماره بلوغ دانست. در واقع شارع اسلام با رسیدن به سن معین و بر اساس غلبه، فرض می‌کند که در آن سن قوای جسمی و طبیعی صغیر به اندازه‌ی کافی تکامل یافته و از این رو او را بالغ به شمار می‌آورد و احکام بالغ را بر چنین شخصی بار می‌نماید. این نشانه از لحاظ سهولت اثبات بر نشانه‌های طبیعی برتری دارد، اما در سن بلوغ، بین فقها اختلاف نظر شدید دیده می‌شود. اکثر فقهای امامیه، به استناد پاره‌ای از روایات، سن بلوغ را در پسر ۱۵ سال و در دختر ۹ سال تمام قمری می‌دانند. (صفائی و قاسم زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۷۹)

قانون مدنی نیز به پیروی از قول مشهور فقهای امامیه در تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۲۱۰ قانون مدنی چنین مقرر داشته است: سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است.

قبل از پیروزی انقلاب و اصلاح قانون مدنی از نظر قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۴ طفل کسی بود که دارای ۱۸ سال تمام نباشد مگر بعد از ۱۵ سال تمام، رشد او در محکمه اثبات می‌گردید و یا به عبارت دیگر هر غیر رشیدی که دارای ۱۸ سال تمام نباشد، طفل محسوب می‌گردید؛ به این ترتیب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با پایین آمدن سن طفولیت، بخش عظیمی از افراد که در واقع طفل محسوب می‌شدند ولی از نظر قانونی بزرگ‌سال، از حمایت‌های قانونی ویژه‌ی اطفال محروم گردیدند؛ بنابراین می‌توان گفت



کودکان در معرض خطر، افراد صغیری هستند که رشد جسمانی، روانی و اجتماعی و به طور کلی فرایند اجتماعی شدن و رفاه آن‌ها در معرض آسیب‌های جدی قرار دارد.

اگرچه در قانون اساسی اشاره‌ی مستقیم و صریحی به کودکان یا آزار و صدمه به آنان وجود ندارد؛ اما تدوین‌کنندگان این قانون با پیش‌بینی شرایط مطلوب و مناسب اجتماعی برای کل افراد جامعه، در واقع عمدتاً به پیشگیری اولیه از آزار کودکان توجه کرده‌اند به عنوان مثال قانون اساسی در راستای اقتصاد خانواده و تأمین نیازهای اساسی، اصولی را مقرر نموده است.

۲. کودک‌آزاری در قوانین مدنی ایران

سازوکارهای مقرر در حمایت از اطفال و جلوگیری و کاهش موارد سوء استفاده و آسیب‌پذیری آنان را در حقوق مدنی بایستی در چهارچوب حقوق خانواده مورد بحث و بررسی قرار داد.

کودک موجودی است ناتوان و محجور که نیاز به حمایت و تربیت دارد. باید همه‌ی کوشش‌ها در قانون مدنی در این جهت باشد که چگونه عواطف طبیعی پدر و مادر اداره و رهبری شود تا شخصیت کودک به شایستگی پرورش یابد و اموال او از گزند دستبردها و بی‌مبالاتی‌ها محفوظ بماند.

قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی به مسأله‌ی فوق توجه نموده و در قالب موادی از کتاب هشتم تا آخر کتاب دهم قانون مذکور در کنار موارد پراکنده‌ی دیگر به حمایت‌های معنوی و مادی از اطفال دست زده است.

قانونی که در سال ۸۱ نمایندگان مجلس شورای اسلامی در صحن علنی مجلس مطرح کردند که از سال‌ها پیش فعالان حقوق کودک در ایران انتظارش را می‌کشیدند که مسائلی



از جمله تعیین سن ۱۸ سال برای تعریف کودک، اطلاق عنوان جرم عمومی به کودک‌آزاری و ارائه‌ی تعریف دقیق از کودک‌آزاری. (صیدی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹)

در کنار این قانون می‌توان به قوانین دیگر همچون قانون حمایت از خانواده و قانون حمایت از کودکان بی سرپرست نیز در راستای حمایت از کودکان و توجه به نیازهای مادی و معنوی و روانی آنان، اشاره نمود. (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۰)

۱. ماده‌ی ۹۹۳ ق.م.ا باید ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود، باید در ظرف مدت ۲۵ روز به دائره‌ی سجل احوال اطلاع داده شود.

۲. ماده‌ی ۶۱۹ ق.م.ا که به حمایت از زنان و اطفال در صورت تعرض یا ایجاد مزاحمت برای آنان پرداخته است.

۳. ماده‌ی ۱۱۷۸ ق.م.ا و ۱۱۷۷ ق.م.ا با توجه به تأکید بر لزوم توجه به تربیت و مراقبت از اطفال، کودکان را نیز مکلف به رعایت اطاعت از بزرگ‌ترها نموده است.

۴. اصلاح ماده‌ی ۱۱۶۹ قانون مدنی ایران در جهت جلوگیری از آسیب‌پذیری طفل و حفظ منافع و مصالح او ضروری است.

۵. در پرورش و رشد کودک هر دو والد بایستی نقش مشترک داشته باشند و منافع عالی‌ه طفل، عمده‌ترین موضوع مورد توجه آنان باشد. این اصل باید مدنظر قانون‌گذار مدنی باشد.

۶. سیاست‌های تقنینی باید بر عدم جدایی کودک از والدین تا حد امکان تأکید کند. مگر این که تمامیت معنوی، اخلاقی، جسمانی و اجتماعی او در محیط خانواده تهدید شود و یا برای منافع عالی‌ه کودک این جدایی ضروری باشد؛ و... (همان، ص ۳۵۶)

۷. ماده‌ی ۱۴۵ ق.م.ا می‌گوید: هر دشنامی که باعث اذیت شنونده شود، موجب تعزیرات



است. کلماتی مانند خوک، سگ، حقیر، پست، کافر، مرتد و هر کلمه‌ای که در عرف موجب اذیت شخص باشد، مشمول این قانون است مگر در شرایطی که فحش خورنده، مستحق تحقیر باشد. یکی از مصادیق دشنام قذف می‌باشد، یعنی به کسی نسبت زنا یا لواط دهند و یا این که نسبت او را انکار کنند. در فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران، قذف جرم شناخته می‌شود و اگر پدر یا جد پدری فرزند را قذف کنند، طبق قانون مجازات ایران محکوم به تعزیر شده و تا ۷۴ ضربه‌ی شلاق جهت تعزیر برایشان در نظر گرفته می‌شود.

قانون مدنی، ابتدا به بررسی روابط پدر و مادر و فرزندان در قالب سه مبحث نگاهداری و تربیت اطفال، ولایت قهری و الزام به انفاق می‌باشد که در کنار این مسائل اصلی، قوانین فرعی دیگری مانند وصایت و قیمومت اطفال و... وجود دارد که در این جا فقط به نگاهداری و تربیت کودک می‌پردازیم. (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۰)

در مورد نگاهداری و تربیت کودک مقررات قانون مدنی مبتنی بر فقه امامیه است. در فقه برای نگاهداری، کلمه‌ی حضانت به کار می‌رود که قانون مدنی نیز گاهی آن را استعمال کرده است.

بر اساس فقه اسلامی در صورتی که مادر با دیگری ازدواج کند و دارای فرزند باشد، حق حضانت او ساقط می‌شود. در تشریح این موضوع بحث اخلاق و تربیت را مطرح نموده‌اند که ممکن است شوهر آن زن، دارای اخلاق شایسته‌ای نباشد و در تربیت طفل قصور نماید.

از نظر فقه امامیه گفته شده که چنانچه کودک دزدی نماید، حد جاری نمی‌شود و در صورت داشتن سایر شرایط، تعزیر و تأدیب خواهد شد که این نشانه‌ی عدم مسئولیت کودک است.

در متون فقهی اسلامی اصل بر عدم مسئولیت کیفری کودکان است (البته سن شرعی



بلوغ را سن مسئولیت به حساب می‌آورند) و حقوق کیفری کودکان اقتضا می‌کند که کیفرهایی نظیر حدود و قصاص بر علیه کودکان اجرا نشود. ولی در فقه اسلامی کلمه‌ی تأدیب یا تعزیر در حد مناسب و پرهیز از افراط و تفریط برای تربیت کودکان با توجه به شرایط کودک به کار برده شده است. فرزند پس از تولد تحت سرپرستی والدین است و ایشان موظف به مراقبت و سرپرستی از وی می‌باشند. این نوع سرپرستی تحت عنوان «حضانت» و «ولایت» در عبارات فقها ذکر شده است.

صاحب جواهر در تعریف حضانت می‌گوید:

«فهی کما فی القواعد و المسالک، ولایه و سلطنه علی تربیه الطفل و ما یتعلق بها من

مصلحه حفظه» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۸۳)

اهمیت مسأله‌ی نگهداری و تربیت اطفال بر هیچ کس پوشیده نیست و این امر مورد عنایت خاص همه‌ی قانون‌گذاران و مصلحان اجتماعی است؛ زیرا خوشبختی و پیشرفت جامعه در گروی نگاهداری درست و آموزش و پرورش صحیح کودکان است. (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۱)

در حقوق ایران مانند حقوق دیگر کشورهای جهان، علاوه بر حمایت جسمی کودک به حمایت اخلاقی و روانی وی توجه شده است. از آن‌جا که هرگونه برنامه‌ریزی برای انسان مستلزم شناخت جامع از ابعاد و پیچیدگی‌های اوست و این امر جز به مدد وحی میسر نمی‌شود.

ماده‌ی ۱۱۰۴ ق.م.ا در این زمینه چنین می‌گوید:

«زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود با یکدیگر معاضدت نمایند.»

در ماده‌ی ۱۱۷۸ همان قانون نیز مقرر گردیده است:



«ابوین مکلف هستند در حدود و توانایی خود به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضی

اقدام کنند و نباید آن‌ها را مهمل بگذارند.» (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، صص ۲۷۵-۲۷۶)

یکی از حقوقی که قانون‌گذار در راستای تربیت طفل مقرر نموده است «حق تنبیه

طفل» می‌باشد. ماده‌ی ۱۱۷۹ ق.م.ا مقرر می‌دارد:

«ابوین حق تنبیه طفل را دارند، ولی با استناد به این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج

از حدود تأدیب تنبیه نمایند.»

در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۴۹ قانون مجازات اسلامی، هرگاه برای تربیت طفل بزهکار تنبیه

بدنی آن‌ها ضرورت پیدا کرد، تنبیه باید به میزان و مصلحت باشد.

ماده‌ی ۵۹ قانون مجازات اسلامی، برخی از اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان

صغار و مجبورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آن‌ها انجام می‌شود، جرم محسوب نمی‌

شود.

برای مثال ماده‌ی ۲۲۰ ق.م.ا پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود

و به پرداخت دیه‌ی قتل به ورثه‌ی مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد. (برای مادر چنین

بخششی وجود ندارد.) (صیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰)

به اعتقاد حقوق دانان نگاه مالکیت پدر بر فرزندان در قوانین ما حکم فرماست. این نگاه

سبب شده که حتی پس از نهادن جرم عمومی بر کودک‌آزاری در سال ۸۱ توسط مجلس

شورای اسلامی، هم‌چنان پدران از این قانون مستثنی باشند و حتی در موارد کودک‌آزاری

شدید توسط پدر، نیز نیاز به شاکی خصوصی وجود دارد. (صیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱)

عده‌ای از حقوق دانان در مقام توجیه ماده‌ی ۱۱۷۹ ق.م.ا گفته‌اند:

حق تربیت متضمن اختیار در تنبیه اوست. قانون‌گذار نمی‌تواند حدود اختیار پدر و مادر را

به دقت معین سازد و مرز مجازات مباح کودک را رسم کند.



پس ناچار بایستی از عرف یاری گیرد و انگیزه‌ی «تأدیب» را شرط لازم برای اباحه‌ی هرگونه تنبیه قراردهد. (کاتوزیان، ۱۳۶۷، ص ۲۷۷)

در دین مبین اسلام نیز از تأدیب به کیفیتی که دیه به آن تعلق بگیرد، نهی شده است و به نظر فقهای شیعه، دیه حتی به سرخ شدن بدن تعلق می‌گیرد.

بنابراین اگر والدین یا مربیان، کودک را به گونه‌ای تنبیه کنند که صورتش سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی و اگر کبود شود ۳ مثقال و اگر سیاه شود ۶ مثقال طلا دیه بپردازند و اگر جای دیگر بدن کودک را به واسطه‌ی زدن سرخ یا کبود یا سیاه کنند، نصف مقدار طلایی که گفته شد، باید پرداخته شود و این حکم فقهی حتی در مورد بزرگسالان نیز صادق است. (حراملی، ج ۱۹، ص ۲۹۵)

حال در مورد تنبیه طفل بزهکار که تأدیب و مجازات در اسلام بر اساس درجه‌ی مسئولیت آن‌ها می‌باشد. معیار دارا بودن مسئولیت کامل بلوغ است. به همین دلیل کودکان که اشخاصی غیر بالغ می‌باشند، از مسئولیت کامل مبرّی بوده و به تبع آن از مجازات نیز معاف می‌باشند.

چنان‌چه که در روایتی حمزه بن حمران از امام صادق (علیه‌السلام) پرسید:

«متی یجب علی الغلام أن یؤخذ بالحدود التامه و یقام و یؤخذ به فقال: فلذلک حدّ

یعرف، قال: ذلک اذا احتلم او بلغ خمس عشره سنه او اشعر او انبت قبل ذلک اقیمت علیه

الحدود و اخذ بها و اخذت له...»

چه زمانی بر کودک حدّ کامل زده می‌شود و حدود بر او اقامه می‌گردد؟ امام فرمودند:

هنگامی که از یتّم خارج شود و درک نماید. پرسید: حدّ آن چه زمانی شناخته می‌شود؟

هنگامی که محتلم شود یا به پانزده سالگی بالغ گردد یا مو در بدن او برآید، حدود بر او

جاری می‌شود حال یا به نفعش باشد یا به ضررش. (حراملی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰)



نتیجه بحث

طبق پژوهش به دست آمده، انواع کودک‌آزاری شامل سه نوع جسمی، جنسی و عاطفی می‌شود. در حالی که تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز از آن ارائه شده است. هر کدام از انواع کودک‌آزاری به اشکال مختلف رخ می‌دهد و آثار و پیامدهایی به دنبال خواهد داشت. آزار جسمی به دنبال تربیت کردن کودک ایجاد می‌شود. آزار عاطفی شایع‌ترین شکل سوء رفتار با کودک است.

کودک‌آزاری در تقسیمات فقهی و حقوقی یا ناشی از انجام فعلی است یا ترک فعل. این فعل برای سلامت کودک ضرورت دارد و باید انجام شود که ترک می‌شود و همین امر موجب آزار او می‌گردد.

از دیدگاه اسلام هرگونه آزار چه جسمی یا روانی حرام و علاوه بر حرمت تکلیفی، حکم وضعی آن نیز عبارت است از مجازات جزایی و ضمان مدنی که در مورد والدین کودک آزار اجرا خواهد شد.

در پایان حرمت آزار و اذیت کودک در این پژوهش با توجه به آیه‌ی ۲۳۳ سوره بقره «لَا تُضَارُّ بَوْلِدَهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلِدِهِ» اثبات شد که به حکم اطلاق ادله‌ی حرمت ظلم و اذیت فرقی بین ایذاء جسمی و روحی نیست و هر دوی آن‌ها حرام و مرتکبش مستحق تعزیر می‌باشد.



فهرست منابع و مآخذ

- * قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- * نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۱. آبروشن، هوشنگ، کودک‌آزاری و کنواسیون حقوق کودک، تهران، نشر آریان، ۱۳۸۴.
۲. آازم، مرجان، بررسی فقهی و حقوقی کودک‌آزاری روانی، تهران، بی نا، ۱۳۹۴.
۳. آقاییگلویی، عباس و دیگران، کودک‌آزاری، بی جا، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۸۰.
۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، ناشر گوناگون، ۱۴۱۳ ه.ق.
۵. ایروانیان، امیر و دیگران، کودک‌آزاری از علت‌شناسی تا پاسخ‌دهی، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹.
۶. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، سنن بیهقی، قم، تبیان، ۱۳۸۷.
۷. حرانی، ابو محمد حسن، تحف العقول، قم، ناشر گوناگون، ۱۳۶۳.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، نشر نصاب، ۱۳۸۰.
۹. حلی، احمد بن محمد بن فهد، عده الداعی و نجاح الساعی، احمد موحدی قمی، بیروت، دار الکتب الاسلامی، بی تا.
۱۰. خوشبایی، کنایون، کودک‌آزاری (انواع آزار جسمی و جنسی، عاطفی و بی‌توجهی به کودکان)، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۸.
۱۱. صفائی، سید حسین و سید مرتضی قاسم زاده، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
۱۲. صیدی، معصومه، در سوگ زندگی (کودک‌آزاری)، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۶.



۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، مؤسسه علمی، للمطبوعات، ۱۳۸۰.
۱۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم اخلاق، قم، بی نا، ۱۳۷۰.
۱۵. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد بن تقی، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت، مؤسسه الاعلمی، للمطبوعات، بی تا.
۱۶. فیض کاشانی، محسن، موجه البیضاء، تهران، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۳.
۱۷. قائمی، علی، تربیت و بازسازی کودکان، تهران، نشر امیری، ۱۳۶۸.
۱۸. قادری، سلمان و دیگران، کودک‌آزاری؛ دلایل، پیامدها و روش‌های پیشگیری، تهران، آرون، ۱۳۹۴.
۱۹. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (خانواده)، تهران، انتشارات به نشر، ۱۳۶۷.
۲۰. کاشف الغطاء، محمد حسین، الفردوس، قم، دار الأنوار الهدی، ۱۳۸۴.
۲۱. (...)، (...)، فروع کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
۲۲. گلپایگانی، سید محمد رضا، در المنضود فی احکام الحدود، قم، دار القرآن الکریم، ۱۳۷۲.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، شرکت طبع، ۱۳۸۰.
۲۴. محقق سبزواری، محمد باقر، کفایه الفقه، قم، مؤسسه النشر لاسلامی، ۱۳۸۱.
۲۵. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه‌ی قرآن و حدیث، قم، دار الحدیث، ۱۳۹۰.
۲۶. محمودی قرائی، جواد، سوء استفاده‌ی جنسی از کودکان؛ روش‌های پیشگیری از کودک‌آزاری جنسی و نحوه‌ی مواجهه با آن، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۷.
۲۷. مدنی قهفرخی، سعید، کودک‌آزاری در ایران، تهران، نشر اکنون، ۱۳۸۳.
۲۸. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، بی جا، دار العلم، ۱۳۷۹.



۲۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء العربی، ۱۳۶۲.
۳۰. تقوی، اعظم و مریم فاتحی زاده، کودک‌آزاری علل- آثار و درمان، تهران، دانشه، ۱۳۸۷.
۳۱. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البیت: ۱۴۰۸ ه.ق.
۳۲. فهرست مجلات
۳۳. بهبودی، هایده، کودک‌آزاری، مجله تعلیم و تربیت استثنایی، ش ۶۰، آذر ۱۳۸۵.
۳۴. حیدری، علی، تحول حقوق کودک در اسلام و مقایسه آن با کنوانسیون حقوق کودک، پژوهش‌ها، تبیان.
۳۵. ذوالفقاری، علیرضا، کودک‌آزاری، مجله پیوند، ش ۲۷۷، آبان ۱۳۸۱.
۳۶. طارمی، محمد حسین، جرم‌شناسی فقهی و حقوقی کودک‌آزاری، پگاه حوزه، ش ۲۷۹، سال ۹۰.
۳۷. طهماسب زاده، محمود، نقد و معرفی کودک‌آزاری، کتاب ماه علوم و فنون، ش ۵۳، شهریور ۱۳۸۱.

